



## طبقات اجتماعي ضد يهود در حال اكثريت يافتن در آمريكا هستند

يك تحليلگر مسايل بين الملل با اشاره به اينكه جمعيت غيربومي و غيرسفيدپوست در ايالات متحده گرايشات ضد يهودي بيشتري دارند، نوشت: با اكثريت يافتن جمعيت اين گروه ها آنها در عرصه قدرت نيز تاثيرگذار خواهند شد و ديگر حمايت ها از رژيم صهيونيستي مانند قبل نمي تواند ادامه يابد...

يك تحليلگر مسايل بين الملل با اشاره به اينكه جمعيت غيربومي و غيرسفيدپوست در ايالات متحده گرايشات ضد يهودي بيشتري دارند، نوشت: با اكثريت يافتن جمعيت اين گروه ها آنها در عرصه قدرت نيز تاثيرگذار خواهند شد و ديگر حمايت ها از رژيم صهيونيستي مانند قبل نمي تواند ادامه يابد.

به گزارش فارس پايفاه اينترنتي "ربل نيوز" در مقاله اي كه "كوبين مك دونالد" آن را در روزنامه ها آرتص به رشته تحرير در آورده است به بررسي جهان يهود پرداخته است. اين گزارش بيان مي دارد امروزه بطور كلي يكي از قديمي ترين چالش هاي جامعه يهوديان آمريكا در پيش بيني هاي جمعيت شناختي هويدا مي شود كه بيان مي دارند طي دو يا سه دهه آينده، برخي گروه هاي اقليت مشخص فعلي در آمريكا به گروه هاي اكثريت تبديل مي شوند. نظرسنجي اخير ADL نشان مي دهد كه 12 درصد از آمريكايي ها داراي گرايشات يهودستيزانه هستند، اين ميزان در بين آمريكايي-آفريقايي ها 28 درصد و در ميان اسپانيولي هاي متولد خارج، 35 درصد است. بنا بر اين گزارش، آبراهام فاكسمن، رئيس ADL، مي گويد: "اگر از اكنون تا 20 سال بعد بزرگترين انجمن حزبي در كنگره اسپانيولي باشد، آنها تعيين خواهند كرد كه كمك هاي خارجي به كجا هدايت شود. آنها در موضوعات مربوط به كليسا و تمامي ديگر موضوعات اجتماعي - كه برخي از آنها مستقيماً و برخي بطور غيرمستقيم بر جامعه يهود تاثير دارد- نفوذ فراواني خواهند يافت. اكنون ما در حال كار كردن بر روي اين موضوع هستيم، از آنجايي كه آنها به نيروي اكثريت تبديل خواهند شد، حساسيت و رابطه مهمي در اين مورد وجود دارد. اين يك چالش بزرگ است."

تلاش براي كنترل نارضايتي نژاد سفيد، چند شاخه دارد. يك نمونه خوب براي آن گزارش ADL با عنوان "رشد طغيان در آمريكا: توطئه هاي ضد دولتي"، است. اين مقاله با اين مسائل آغاز مي شود: "شايعات در خصوص مصادره اموال با اسلحه، اعتراضات خشونت آميز در مورد سياست هاي مالياتي دولت كه با مقايسه هايي با سياست هاي نازي تكميل شده است. جنبش شبه نظامي طغيان گرانه. شورش در انتخاب رئيس جمهوري كه غيرمشروع و تهديد آميز دانسته مي شود. بي اعتمادی و عصبانيت در خصوص دولتي كه نظريات توطئه آميز و بدون بصيرت در آن فراوان است."

### \* سازمان هاي يهودي حاميان اصلي قوانين ضد آزادي بيان در جهان

پس از اين، گزارش حالت مديريتي پيدا مي كند. خصوصاً مهم است كه ردپاي "افراطي گرايي" خارج از جريان غالب رسانه اي را مورد توجه قرار دهيم، بويژه در مورد هر آنچه كه موجب مشروعيت بخشيدن به عصبانيت و نگراني سفيدپوستان در مورد آينده است زيرا سازمان هاي يهودي بخاطر لايحه اوليه (First Amendment) در دسرساز، نمي توانند هر صحبتي كه مورد علاقه آنها نيست را ممنوع سازند، گر چه مطمئناً مي خواهند كه دقيقاً همين كار را انجام دهند. ما از موضوع آگاهيم چرا كه سازمان هاي يهودي، حاميان سرسخت قوانين عليه آزادي بيان در سراسر جهان هستند، چه اين آزادي بيان، مرتبط با جرايم خشونت آميز باشد و چه نباشد. ADL نيروي اصلي پشتيبان قانون اخير در مورد سخنراني كينه توزانه در آمريكا است اما اين قانون چندان فايده اي براي آنها ندارد چرا كه تنها سخنراني هايي را جرم مي انگارد كه در ارتباط با ديگر جرايم باشند.

اين مقاله مي افزايد: از آنجايي كه تصويب نظارت پليسي بر سخنراني، يك وظيفه ناتمام ADL محسوب مي شود، اين سازمان ناچار به ديگر استراتژي ها متوسل مي شود. اخيراً "لو دوبر"، برنامه خود در CNN را خاتمه داده است. در سال هاي گذشته، ADL چندين بار به لو دوبر پرداخته است كه يكي از آنها مقاله اي است كه در سال 2007 منتشر شد؛ اين مقاله بيان مي دارد كه دوبر "پيامي در ضديت با مهاجرت ارسال داشته و از نگرش ها و فعاليت هاي ديگر فعالان ضد مهاجرت حمايت کرده است." [يكي از اين فعالان] "پيتر بريلو"، مدير وبسایت VDare است كه مقالات نژادپرستانه، يهودستيزانه و ضد مهاجرت در آن منتشر مي شود. "ADL از اين عبارت كتاب روز خودمختارها (Independents Day)، نوشته دوبر، بطور ويژه اي ناراحت است كه مي گويد: در اين حين، گروه هاي مشترك المنافع ويژه نژادپرست اجتماعي، به صف حملات عليه مرزهاي ما پيوسته و بجاي همگون سازي در جامعه آمريكا، خواهان چند فرهنگ گرايي شده اند. نخبان آمريكا، شركت گرايي، جهان گرايي و چند فرهنگ گرايي را به عنوان مثلث شوم ارتودكسي قرن بيست و يكم مي دانند كه اكنون در حال از بين بردن سنت ها، ارزش ها و شيوه زندگي ما و همچنين تضعيف انديشه حاكميت ملي آمريكا است.

ابداً واژه "نژادپرست اجتماعي" از سوي دوبر احتمالاً براي مقابله با اين اتهام صورت گرفته است كه نژادپرستي آمريكايي هاي غيراروپايي، يك نيرو و اجبار مهم براي مرزهاي باز است. يك نمونه كامل آن ADL است. هدف و مقصود نژادپرستي آنان، كمك به مردم خودشان است، يعني يك الزام زيست شناختي، نه جامعه شناختي.

مقاله ADL همچنين به "پت بوچانان"، "لين وولي" شخصيت راديويي، "تام تانكردو" عضو سابق كنگره، "استيو كينگ" نماينده جمهوري خواه آيووا در كنگره نيز پرداخته است. هيچ يك از اين افراد، بجز بوچانان، عليه مهاجرت قانوني صحبت نكرده اند. هيچ كدام در خصوص منافع و هويت سفيد، ديده گاه هاي نژادپرستانه صريحي نداشته اند.

آخري هدف رسانه اي اصلي مبارزه كينه توزانه ADL، "گلن بك" است. ADL با نارضايتي بيان مي دارد كه بك، "دلال اصلي ايجاد

وحشت - " فصل مشترك جریان غالب و جریان افراطي " - است. همچنین بیان می‌دارد که او اوباما را با هیتلر مقایسه کرده و او را "فردی خطرناک" خوانده است.

در ادامه هآرتس می‌افزاید: قدرت ADL از اینجا مشخص می‌شود که حکم او علیه "بک" بلافاصله از سوی MSM برگزیده شد. "تیم روتن" از LA Times آماده انجام وظیفه‌اش بود و بدون معطلی با اشاره به گزارش ADL، "بک" را با "پدر کارلز کافلین"، شخصیت رادیویی دهه 1930 مقایسه کرد. "روتن" از "روبرت مورداک" می‌خواهد همانطور که کافلین بخاطر نگرش‌هایش از رادیو حذف شد، از شر "بک" نیز خلاص شود.

آیا [فاکس] می‌خواهد که به پایگاه یک نبرد سیاسی افراطي تبدیل شود...؟ اخیراً CNN راهش را از لو دویز، یاهوگویی همیشگی این رسانه، جدا کرده است. دویز اکنون تأیید کرده است که به دنبال سنجش [اوضاع] برای پیشنهاد ریاست است. آیا فاکس نیز مشکل مشابهی با "بک" دارد؟ و اگر ندارد، چرا؟ مبارزه علیه "گلن بک" هنوز در مراحل ابتدایی خود قرار دارد و مطمئناً بطور کامل مشخص نیست که "بک" عملاً در تغییری واقعی در مسیر نژادپرستانه قرار داشته باشد یا خیر. او همانند دیگر محافظه‌کاران، در بهترین حالت حامی سفیدی مطلق است؛ حامیان او غالباً سفید هستند اما او بطور صریح از هویت و منافع سفید دفاع نمی‌کند.

"کارلز داگسان" در ستون TOO، اشاره می‌دارد که نمایش "نایک گریفین" در "Question Time" برای تحت تأثیر قرار دادن افشار تحصیل‌کرده - که یک بخش مهم از سفیدها هستند - کافی نبود. "نبرد ADL برای ایجاد محدودیت‌های سنگین در مورد آنچه که می‌توان در تلویزیون از آن صحبت کرد، عملاً نبردی برای کنترل آن دسته از مباحث نخبگان است که برای افشار تحصیل‌کرده ایراد می‌شود. کارایی نفوذ یهود ریشه در قدرت وتوی آن دارد که در تمام سطوح بالای جامعه آمریکا، خصوصاً در رسانه‌های گروهی و دنیای آکادمیک جریان دارد. در دنیای ایده‌آل ADL، ادبیات نژادپرستانه صریح و رفتار و گرایش‌ها ضدحکومت توسط سفیدپوستان، تنها از سوی "افراطی‌ها" سر می‌زند و این کار از گفتمان سیاسی میانه، بدور است. تهیه‌کنندگان این ایده‌ها مورد استهزا قرار خواهند گرفت و در هزینه کردن مبالغ فراوان برای پر کردن صندوق‌های سازمان‌های فعال یهودی مثل ADL و PLC\$ تردید ایجاد می‌شود.

\* فرهیختگان آمریکایی برای ابراز گرایش‌های ضدیهودی خود محدودیت‌های زیادی دارند

هآرتس می‌افزاید: واقعیت این است که سلطه بر رسانه‌های گروهی و دنیای آکادمیک توسط نخبگانی که دشمن هویت و منافع سفید هستند، کار را برای سفیدپوستان تحصیل‌کرده سخت کرده است که بتوانند به یک جنبش نژادپرستانه ببیوندند. چنین افرادی که به عنوان تحصیل‌کرده‌های دانشگاه برای موسسات رسانه‌ای و آکادمیک اصلی کار می‌کنند و برای آنها احترام قائلند، غالباً در مقابل فشار اقتصادی آسیب‌پذیر هستند. آنها که بطور کلی مورد رفتار منصفانه قرار می‌گرفته‌اند، به جامعیت موسسات منبایی جامعه اعتماد دارند. آنها با ایدئولوژی منبایی خود شناخته می‌شوند؛ یعنی این ایدئولوژی که آمریکا در حال خروج از تاریکی شب دراز منحوس و ورود به فضا و نیکی باشکوه آینده چندفرهنگی است.

هآرتس همچنین آورده است: این مسئله در مورد سفیدهایی که از تحصیلات پایین‌تر برخوردارند، چندان صادق نیست. این افراد معمولاً در اتخاذ گرایش‌های آشکار نژادپرستانه، منع کمتری دارند و چندان چیزی برای از دست دادن ندارند. آنها به نیویورک تایمز توجهی ندارند. مهمتر اینکه آنها توانایی اجتناب از هزینه‌های چندفرهنگ‌گرایی را ندارند، یعنی نمی‌توانند به اجتماعاتی بروند که اصطلاحاً دروازه‌دار هستند، یعنی ورود به آنها برای همه مجاز نیست، یا فرزندان خود را به مدارس خصوصی سفیدپوستان بفرستند. اتحادیه‌های آنها از بین رفته و مشاغل آنها یا به خارج منتقل شده یا بوسیله مهاجران تازه وارد، قانونی یا غیرقانونی، انجام می‌گیرد. داگسان، خوانندگان خود را به فیلم جالبش در مورد زنان طبقه کارگر انگلستان که به همان صورتی هستند که BNP بیان می‌دارد، ارجاع می‌دهد. این افراد، پشتیبانان سابق حزب کارگر هستند. آنها کاملاً از سوی حزب خود رها شده‌اند و حزب آنها همچون دموکرات‌ها در آمریکا، به دنبال آن هستند که با اختیار دادن به اکثریت غیرسفید، خود را در قدرت نگاه دارند. آنها به حق از آینده‌ای که طبقه کارگر سفیدپوست بکلی هیچ قدرتی در آن ندارد، هراسانند.

در آمریکا نیز ممکن است همین‌گونه باشد. همانطور که پیش از این اشاره کردم، سفیدپوستان عصبانی که در سال 2009 در شورش‌های سنگین و سالن‌های اجتماع گردهم می‌آمدند، از طبقه متوسط و پایین متوسط هستند. آنها بسیار عصبانی هستند اما نمی‌توانند دلیل اصلی عصبانیت خود را مطرح کنند؛ دلیل عصبانیت آنها مهاجرت گسترده و محرومیت افرادی مثل آنها و همچنین فرهنگ آنها است.

نهایتاً اینکه تمامی موضوعات دروغین آشکار در مورد سفیدها، به آخر خواهد رسید و هنگامی که این اتفاق افتاد، این افراد بطور آشکار هیچ نگرانی در مورد طرح‌های مراقبت بهداشتی و یا حتی در مورد اوباما و گرایش‌های افراطي او ندارند. تمامی این مسائل به تاریخ تبدیل می‌شوند و باید به این مسئله پرداخته شود که در واقع شبیه یک رقابت است.